

تبیین موقعیت های مرزی زندگی در الگوی ساختاری سوره های قرآن

احمد قرایی سلطان آبادی*

چکیده

ساختار و هندسه سوره های قرآن اغلب بر اساس وحدت موضوعی بررسی و تبیین شده- اند، به این معنا که همه آیات یک سوره بر محور موضوعی مشترک نظم و انسجام یافته اند. اینکه آن محور مشترک چه باشد، دیدگاهی مطرح شده است. پژوهش حاضر درصدد بیان این دیدگاه احتمالی است که در بیشتر سوره ها اعم از اینکه محور و غرض آنها، توحید یا معاد یا احوال اهل ایمان یا اهل کفر و.. باشد، یک یا چند موقعیت مرزی نیز بیان شده است که در ارتباط با آن محور سوره نیز هستند. موقعیتهایی که به نقطه حساسی از زندگی انسان در دنیا و آخرت اشاره دارند که گریز و گزیری از آنها نیست. ساختار هندسی دو سوره *مُلک* و *آل عمران* با همین شیوه بررسی و مشخص گردید که همه آیات سوره به همراه شواهد لفظی و معنایی متعدد به دنبال تبیین و تأکید بر یک وضعیت مرزی از زندگی انسانند؛ بدین گونه که بنا بر مدلول آیه ۱۰ *مُلک*، انسان وضعیتی را تجربه خواهد کرد که در آن فقط حسرت و پشیمانی خواهد خورد از این که چرا در زمین و میان نعمتهای بی- شمار آن (نعقل و نسمع) نکرده است، و بنا بر مدلول آیه ۱۰ *آل عمران* هم انسان ممکن است زمانی را تجربه نماید که از دست هیچ یک از اموال، اولاد و داشته های او کاری بر نیاید.

کلیدواژه ها: موقعیت؛ مرزی؛ زندگی؛ الگو؛ ساختاری؛ سوره ها؛ قرآن

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولی عصر رفسنجان،
ah.gharaee@vru.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۵

۱. مقدمه

انسان در سیر زندگی خود موقعیتهای و واقعتهای بسیاری را تجربه می‌کند و مدام از یک وضعیت، خود را در وضعیت دیگری قرار می‌دهد. این تجربه‌کردن وضعیتهای مختلف جزء جدایی‌ناپذیر حیات فردی و اجتماعی اوست. سرنوشت او نیز بنا بر تجربه موقعیتهای مختلف آمیخته با موفقیت/شکست؛ خوشی/ناخوشی؛ رضایت/نارضایتی و غیره است. پاره-ای از این موقعیتهای هستند که تنها واکنش انسان در برابر آنها تسلیم و پذیرش است، امروزه در میان شاخه فیلسوفان و روان‌درمان‌گران وجودگرا از آنها با عنوان *موقعیتهای مرزی یا سرحدی* (Boundary situations) یاد می‌شود. البته در نوشته‌های کهن هم گاه‌ها به چنین وضعیتهایی اشاره شده است، مثلاً افلاطون در کتاب نخست رساله جمهوری به موقعیت قرارگرفتن آدمی در مواجهه با مرگ اشاره دارد که او را در اندیشه چیزهایی می‌اندازد که پیش از آن به خاطرش نگذشته بود یعنی اندیشه درباره جهان دیگر و اینکه ستمکاران در آنجا کیفر کارهای خود را می‌بینند، و این وضعیت توجه او را بیشتر می‌سازد، حتی او را به بیم و هراس و جست‌وجوی در زندگی گذشته خویش می‌اندازد تا ببیند آیا کسی را آزرده و حق کسی را پایمال ساخته است یا نه؟ (نک: افلاطون، ۱۳۶۷، ج ۲ ص ۸۷۱). تأمل‌برانگیز است که در منابع دینی هم به این موقعیتهای توجه ویژه‌ای شده است، مثلاً در مسئله اثبات وجود خدا، قرارگرفتن در یکی از این موقعیتهای یعنی وضعیت تنهایی، هلاکت و مرگ، احساس نیاز به یک پناهگاه و کمک از یک موجود برتر، دلیل و شاهدهی بر وجود خدا گرفته شده است (بنگرید: مدلول آیات ۲۲ یونس و ۳۲ لقمان، و نک: ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۵). روشن است که بهترین راه برای کمک به نوع انسان در سپهر دنیوی و اخروی حیات این است که تا بالاترین حد به او توجه شود. چون انسانها بنا بر شرایط و موقعیتهای سخت و آسان زندگی به توجه (Attention) نیاز دارند. اما مسئله این است که برای اینکه بتوان به انسانی که در حالات و شرایط مختلفی چون بیماری و رنج ناشی از آن یا فقر و بی‌باوری یا ناامیدی، ملال، پوچی، ظلم، تبعیض و حتی مرگ و بیماری لاعلاج قرار دارد، کمک کرد و توجه داشت حقیقتاً چه باید کرد؟ مسئله چندان روشن و واضح نیست. این شرایط، مصادیقی آشکار از موقعیتهای مرزی زندگی انسان است که هر فرد تنها با داشتن تجربه مستقیم از آنها می‌تواند چرایی و چگونگی آن را درک کند.

در همین زمینه، هراگلو، مدل، گفتمان، جریان، مکتب و آیینی که بتواند به انسان در همه یا بخش زیادی از این موقعیتهای مرزی و حساس زندگی توجه نشان دهد و متناسب هر

موقعیت برای او آموزه نظری و راهکار عملی ارائه دهد؛ توانسته است به خود اعتبار داده و ارزش ویژه‌ای را به دست آورد. این ارزش می‌تواند به عنوان یک مقوله اعتباری و قراردادی در نظر گرفته شود یا به مثابه یک اعتبار فلسفی و معنوی که برای همیشه قابل استفاده باشد. تمامی کتب مقدس و نامقدس را می‌توان از این زاویه مورد بررسی قرار داد و کشف کرد که این متون در ساختار و محتوای معارف و آموزه‌های خود چه اندازه به موقعیتهای مرزی و حساس زندگی انسان توجه داشته‌اند و برای حمایت و یاری انسان در نقاط عطف زندگی، چگونه خلق آموزه و راهکار عملی کرده‌اند. برای مثال، قرآن کریم در این فرایند چه برنامه‌ای عرضه داشته است. از یکسو، چالش پیش‌روی جامعه فعلی، بروز انحرافات فکری و عقیدتی و نیز میل پاره‌ای افراد به رفتارهای عاریتی و متظاهرانه در جهت جلب منافع بیشتر و حفظ موقعیتهای کاذب خود است، توجه به متن آموزه‌های دین و قرآن از زاویه محدودیت‌های آدمی بنا برقرار گرفتن در موقعیتهای مرزی زندگی می‌تواند در درازمدت زمینه‌های اصلاح را مهیا سازد و درک فلسفی و آگاهی‌های مناسبی به افراد مختلف بدهد. از سوی دیگر، تحقیقات قابل توجهی در حوزه شناخت ساختار و هندسه سوره‌های قرآن صورت گرفته است که بیشتر نگاهها را متوجه وحدت موضوعی هر سوره کرده است و اذهان خوانندگان را در حد این مطلب که غرض و محور این سوره مثلاً توحید است یا معاد یا مقولاتی دیگر متوقف ساختند، حال آنکه کشف موقعیتهای مرزی در هر سوره و میزان ربط و نسبت هربخش از سوره در مهم و نقطه عطف نشان‌دادن آن موقعیتهای با در نظر گرفتن خاصیت و جوهره این موقعیتهای که آدمی را با خود راستین و چهره واقعی خود مواجه می‌سازد، هم جهات معرفت‌بخشی و هم ابعاد انگیزشی و باورمندی عمیقی در اختیار خوانندگان قرآن قرار می‌دهد تا متناسب با نیاز و مقتضی حال خود از آموزه‌های قرآن یاری و مشورت بگیرند.

این موضوعی است که ما در این جستار به آن خواهیم پرداخت، اما از حیث سابقه پژوهش، کار علمی که فقط به تبیین موقعیتهای مرزی آن هم بر اساس ساختار سوره‌های قرآن پرداخته باشد، شکل نگرفته است، فقط در چند مورد، بعضی از پژوهشگران به بیان موقعیتهای مرزی در نهج‌البلاغه و مثنوی معنوی اقدام کردند، مثلاً طلوعه‌بخش و نیکویی (۱۳۹۶) با عنوان *موقعیتهای مرزی در مثنوی معنوی*؛ و خردمند و نظرنژاد (۱۳۹۲) با عنوان *موقعیتهای مرزی در فلسفه‌های اگزیستانس و نهج‌البلاغه*؛ و حسینی و فرامرز قراملکی (۱۳۹۱) با عنوان *از خود بیگانگی، موقعیتهای مرزی و مرگ در مثنوی مولوی* که

البته در همه این نوشته‌ها بیشتر به بیان پاره‌ای از موقعیتهای مرزی در کتب مورد نظر اشاره شده است بدون آن‌که محقق در صدد کشف الگوهای ساختاری حاکم بر هر یک از آن کتابها و به طور خاص متن قرآن باشد.

۲. موقعیتهای مرزی و حساس زندگی

زندگی بنا بر تلقی رایجی که از آن وجود دارد عرصه فعالیت‌های متنوع انسان و نیروها و عناصری است که در طبیعت وجود دارند و هر یک نقشی را بر عهده دارند. همه این نیروها به نسبت رابطه با انسان و زندگی او ماهیت مختلفی به خود می‌گیرند. برای مثال در مواقعی است که نیروهای موجود در طبیعت نقطه مقابل انسان قرار می‌گیرند و بر سیر و سرنوشت زندگی او تأثیر می‌گذارند، و موقعیتهای مرزی خاصی را برای او پدید می‌آورند. مثلاً او را با موقعیتهایی چون قحطی، خشکسالی، جنگ، بیماری لاعلاج و غیره مواجه می‌سازد؛ در حدی که رفتار و حرکات او را کاملاً متفاوت می‌سازد با آن هنگام که در موقعیتهایی چون رونق و حاصلخیزی و آبادانی یا صحت و سلامتی قرار می‌گیرد. اما آنچه اهمیت دارد نتیجه و اثری است که این موقعیتهای ویژه برای انسان و سرنوشت او دارند، زیرا این اعتقاد وجود دارد که

جنگ و بیماری و فجایع طبیعی تا جایی تراژیک‌اند که چیزهای ارزشمند را از ما می‌گیرند، اما این امکان را هم فراهم می‌آورند تا افراد آسیب‌دیده متحول گردند... و نسبت به جهان پیرامون خود نیز بی‌اعتنا نباشند، بلکه نسبت به زیبایی جهان هوشیار باشند (ایروین، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰).

صاحب‌نظران حوزه فلسفه و روان‌شناسی وجودگرا موقعیتهایی را که انسان در مواجهه مستقیم و بی‌واسطه با آنها قرار می‌گیرد، به نحوی که امکان خیلی از واکنش‌ها و رفتارهای موافق طبع و میل از او گرفته می‌شود، مثلاً نمی‌تواند از آن شرایط فرار کند یا خود را بفریبند، بلکه چاره‌ای جز تسلیم و پذیرش ندارد، موقعیتهای مرزی / سرحدی می‌نامند. این طیف از دانشمندان، انسانها را با موقعیت مرزی مواجه می‌کنند. با این هدف که به انسان نشان داده شود که در موقعیتهای مرزی هیچ‌کسی نمی‌تواند به داد هیچ‌کسی برسد. هر موقعیت مرزی و حساس از زندگی مجاللی است برای به آزمون گذاشتن افراد انسانی. چون انسانها در چنین موقعیتهایی، خود واقعی و راستین خویش را نشان می‌دهند، به تعبیری «اگر این موقعیتهای

زندگی ما پیش نیاید ممکن است تا آخر زندگی خود در توهم زندگی کنیم، یعنی خود را به گونه ای بینگاریم که در واقع آن گونه نیستیم» (ملکیان، ۱۳۶۹، ص ۳۴۷). هر موقعیتی نیز خاصیت افشاگرانه دارد و نمی گذارد انسان تصمیمی خلاف واقع بگیرد. مثل آن است که حجابها کنار می روند و انسان از خویش دقیقاً همانی را می بیند که واقعاً هست.

موقعیتهای مرزی از مسائلی است که نخست توسط فیلسوفان اگزیستانسیالیست (وجودگراها) مطرح شد، به رغم همه نقدهایی که بر مسائل فلسفی این مکتب وارد شد، تاکنون نقد چندانی به مسئله موقعیتهای مرزی وارد نشده است، بلکه برعکس این موضوع مورد تایید بسیاری از فلاسفه جدید و حتی روان شناسان و انسان شناسان قرار گرفته است. کارل یاسپرس از طرفداران این مکتب فلسفی، آن موقعیتهای را گریزناپذیر و حدنهایی طاقت بشری می دانست و معتقد بود: «مهمترین نکته، واکنش ما نسبت به آنهاست. در این موقعیتهای می توان وجود اصیل خود را کشف کرد و پرورش داد. به باور یاسپرس مرگ، رنج، کشمکش و گناه بسان قید و بندهایی گریزناپذیر، ذاتی موقعیت انسانند که ناامنی و چاره ناپذیری آنها زندگی را بغرنج کرده است؛ ولی نباید به آنها به چشم بن بستهای زندگی نگریست، بلکه مرزهای رویارویی ما به هستی خود می باشند (نک: بلاکهام، ۱۳۹۱ ص ۸۰). یاسپرس علاوه بر این، شیوه مواجهه صحیح با وضعیت های کرانه ای یا همان موقعیتهای مرزی را نه نشستن و از پیش حساب گری و برنامه ریزی کردن بلکه حرکت به سوی اگزیستنس و مبدل شدن به خود حقیقی مان می داند (نک: سالامون، ۱۳۹۲، ص ۳۵). اروین یالوم هم در طرحواره روان شناسی اگزیستانسیال خود معتقد است که قرار گرفتن در موقعیتهای مرزی، مسئولیت جعل معنای زندگی را به انسان می دهد (نک: یالوم، ۱۳۸۹، ص ۳۱۱ و ۵۸۶).

کتب مقدس به معنای عام و قرآن به معنای خاص آن، محل عرضه و نمایش بهترین نمونه از موقعیتهای مرزی و حساس زندگی انسانند. زیرا این کتب در اندیشه هدایت و رسوخ و تأثیرگذاری بر فکر و روان مخاطبان خودند تا سبک زندگی ای مطابق با آموزه های خود تجویز و توصیه نمایند. معقول می نماید که این متون با اتخاذ رویکردی عاقلانه و مستدل و واقع بینانه بخواهند بر مخاطبان خویش نفوذ و تأثیر بیشتری بگذارند، لازمه این رویکرد اثرگذار، توجه و تمرکز بر واقعیتهای پیرامونی زندگی انسان است. این واقعیتهای اموری هستند که از حیث زمانی دیر یا زود واقع می شوند و انسان را گزیر و گریزی از آنها نیست. مثلاً واقعیت مرگ، تنهایی و بی یابوری، تصادف، جنگ، سقوط (تنزل رتبی و

شخصیتی)، جدایی و دورافتادگی، شکست و ناکامی، کوری و ندیدن حقیقت، فرار از واقعیت، تحریف و تکذیب امور واقع، اسارت، رنج، گرفتاری، درد، بیماری و.. نقطه مقابل آن هم واقعیت‌هایی وجود دارند که به زندگی چهره خوشایندتری می‌دهند، مثلاً عشق و عاشقی، حس شفقت بر دیگران، حامی و یاور داشتن، صعود (رشد رتبی و شخصیتی)، پیروزی، بصیرت درونی، غرق در واقعیت بودن، آزادی، لذت و خوشی، صحت و سلامتی و..

برای مثال فردی که در حال مرگ است و همه پزشکان هم تصریح داشتند که او زیاد زنده نمی‌ماند؛ چیزی برای از دست دادن ندارد، لذا فکر می‌کند که بهترین حالت آن است که معقول رفتار نماید، اگر دین و قرضی به کسی دارد آن را ادا کند؛ اگر سبب رنجش خاطر کسی شده است آن را جبران نماید؛ یا اگر مالی دارد آن را وقف امور خیریه نماید تا احساس آرامش و وجدان خاطر به او دست دهد، دقیقاً مشخص نیست که در مغز و سیستم‌های ذهن او چه واکنش‌هایی رخ می‌دهد که به این قبیل امور متمایل می‌شود؛ اما آنچه آشکار است این‌که او زنده نخواهد ماند و همین باور کافی است تا بر نوع تصمیم‌ها و رفتارهای او تأثیر بگذارد. شبیه آنچه که داستایوفسکی رمان‌نویس شهیر روسی در رمان «برادران کارامازوف» از زبان یکی از شخصیت‌های داستان به نام مارکل نقل می‌کند، مارکل برادر کوچک زوسیمای پیر (راهب روسی) وقتی فهمید که زیاد زنده نمی‌ماند، خود را در یک موقعیت مرزی و حساس از زندگی مشاهده کرد، لذا او که به روزه و دعا اعتقاد نداشت، پس از آن، خیلی معتقد شد و کلمات شگفت‌انگیز و حکیمانه‌ای بر زبان آورد، نظیر این جمله که «زندگی بهشت است و ما همگی در بهشتیم اما آن را نخواهیم دید، اگر ببینیمش روز بعد بر روی زمین بهشت را خواهیم دید». او حتی به پیش‌خدمت‌های خانه خویش چنین می‌گفت: «مردمان عزیز و مهربان، چرا این همه بر من خدمت می‌کنید، لایق خدمت شما هستم؟ اگر اراده خدا بر این باشد که زنده بمانم به شما خدمت می‌کنم، چون همه مردم وظیفه دارند کمر به خدمت یکدیگر ببندند». مارکل حتی نسبت به پرنده‌گان، درختان و چمن‌زاران، آسمان خود را مقصر می‌دانست که چرا بی‌حرمتی‌شان کرده و متوجه زیبایی‌ها و جلال‌شان نبوده است» (نک: داستایوفسکی، ۱۳۸۷، ج ۴۰۳/۱ - ۴۰۴).

اینکه فرعون هم در آخرین لحظات زندگی‌اش پس از آنکه در وضعیت غرق شدن قرار گرفت و این گونه اقرار کرد که (.. قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بُنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ

المُسْلِمِینَ) یونس: ۹۰، یک نمونه آشکار قرآنی از موقعیت های مرزی است که بیانگر تفاوت در رفتار و تصمیم های انسانی است که پیش از آن هیچ گونه آگاهی از آن نداشت. تقریباً بیشتر عارفان و شاعران و معنوی گرایان عالم به موقعیتهای مرزی زندگی انسان توجه داشته اند، چون برای آنها شناسایی وجوه اصیل و راستین اندیشه و روان انسانها دارای اهمیت بوده است و بنا بر تأملات جهان شناختی و انسان شناختی خود به این واقعیت پی برده اند که انسانها در یک اوضاع و شرایط خاص که چاره ای از پذیرش آن ندارند، انتخاب-ها و تصمیم هایی ویژه و غیرمنتظره می گیرند؛ نه به این معنا که به دور از آگاهی و شناخت باشد، بلکه کاملاً منطبق بر آگاهی از خویش است، در نظر گرفتن و دقت در این اوضاع و شرایط، و تصمیمات برگرفته از آنها مسیری منطقی جهت شناخت ابعاد و ظرفیت های وجودی انسان خواهد بود. برای مثال مولوی رومی این موقعیت های مرزی را به نیکی در نظر داشته است، مثلاً به هنگام بیماری و درد، این گونه رفتار انسانی را ترسیم می کند:

حسرت و زاری گه بیماری است	وقت بیماری همه بیداری است
آن زمان که می شوی بیمار تو	می کنی از جرم استغفار تو
می نماید بر تو زشتی گنه	می کنی نیت که باز آیم به ره
عهد و پیمان می کنی که بعد از این	جز که طاعت نبودم کاری گزین
پس یقین گشت این که بیماری ترا	می ببخشد هوش و بیداری ترا

(مولوی، ۱۳۷۵ش، دفتر اول ص ۳۱)

۳. روش شناسایی موقعیتهای مرزی در سوره

مراد از ساختار در این جستار، هندسه و ساختمان یک سوره است که هر آیه از آن بنا بر جایگاه خود در حال ایفای نقشی مشخص است. طیفی از اندیشمندان و پژوهشگران مسلمان و غیرمسلمان از این منظر به تحقیق درباره ساختار و نظم حاکم بر سوره ها پرداختند. یکی چون علامه طباطبائی به رغم آن که در آغاز تفسیر هر سوره ذیل عنوان (بیان) نمای مختصر و کلی از محتوای سوره را ذکر می کند، اما معتقد است که چون سوره ها به تدریج نازل شده اند نمی توانند بر محور یک غایت شکل گرفته باشند مگر آن که بیشتر آیات هر سوره ناظر به یک غایت مشخص باشند (نک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱ ص ۴۳). دیدگاه مشهور هم بیانگر این مطلب است که هر سوره قرآن بر محور یک موضوعی شکل گرفته

است و سوره به عنوان یک واحد پیوسته در نظر گرفته شده است (نک: میر، ۱۳۸۶، ص ۴۴۳). طرفداران وحدت موضوعی سوره معمولاً این نظر را دارند که در واقع برای متن قرآن، نظم و ترتیب منحصر به فردی قائلند و غالباً تلاش دارند ارتباطات درون سوره‌ای را محل توجه و تحقیق خود قرار دهند (نک: حجازی، ۱۹۷۰، ص ۲۵-۴۸).

روش و نگرش غالب در این نوع تحقیقات، معطوف به نظم و سیاق آیات بوده است، در مواردی هم که به محتوا و مضامین سوره‌ها توجه شده است، گویی سعی بر آن بوده که محور هر سوره را یک یا چند موضوع مرتبط با هم بدانند که عموماً ناظر به اصول شریعت همچون توحید، معاد، نبوت یا اوصاف و حالات خصوصیات یک گروه از انسانها (مؤمن، منافق، کافر) در دنیا و آخرت است (نک: طباطبائی، ج ۱۹، ص ۳۴۸؛ سید قطب، ج ۱، ص ۲۸-۳۰).

با این وجود، می‌توان به ساختار و هندسه هر سوره از این زاویه هم توجه داشت که در آیات یک سوره کدام یک از موقعیتهای مرزی زندگی انسان محل توجه قرار گرفته است و هر آیه بنا بر جایگاه خودش در سوره چه نقشی در برجسته نشان دادن آن موقعیت مرزی ایفا می‌نماید. روش کار بدین نحو است که هر سوره از منظر بیان موقعیتهای مرزی مطالعه می‌شود حتی با این فرض که ممکن است در فلان سوره‌ها به هیچ موقعیت مرزی اشاره نشده باشد، بعد از شناسایی آیات بیانگر آن موقعیتهای، همه آیات سوره در چشم‌انداز میزان نسبت و ارتباط با آن آیات بررسی می‌شوند و نوع ارتباط آنها بیان می‌گردد. این روند مبتنی بر این مبناست که موقعیتهای مرزی نقطه عطف استفاده‌گرفته قرآن بوده است و معمولاً آن آیاتی محور بحث قرار می‌گیرند که مشتمل بر بیان یک مصداق از موقعیتهای مرزی و حساس زندگی باشند.

طبق این تلقی از ساختار سوره‌ها، ظاهراً گوینده و خالق متن برای تبیین، تفهیم، توجه، نمایش و تذکر موقعیتهای مرزی و حساس زندگی انسان طوری آیات را در هر سوره گزینش و چینش کرده است که همه آیات سوره دال و بیانگر آن موقعیت مرزی باشند. البته ذکر این نکته ضروری است که در چشم‌انداز کلی هر سوره محوری‌ترین موضوع، همچنان توحید و معاد است که در جایگاه اصول مسلم و موضوعه‌ای قرار دارند که تمامی امور و حوادث دیگر در ارتباط با آنها معنا می‌یابند. حتی در موقعیتهای مرزی ذکر شده در هر سوره هم نتیجه و غایت اصلی شناخت کافی از دو اصل مسلم فوق است، بدین شکل که انسان با ذات خود آگاه خود مواجه می‌شود تا تمام ساحات وجودی او متوجه آفریدگار (توحید) و

سرنوشت نهایی خود در جهان آخرت (معاد) گردد. بنابراین، کافی است با الگوی زیر به سراغ هر سوره رفت و محورهای اصلی هر سوره را به نسبت میزان و نحوه انعکاس موقعیتهای مرزی و حساس زندگی شناسایی و شکل ارتباط آیات با یکدیگر را پیدا کرد:

- نخست باید همه سوره را مطالعه کرد و به روابط هر آیه با آیات دیگر توجه داشت،
- آن موقعیت مرزی و حساس زندگی انسان را کشف و شناسایی کرد،
- تمامی الفاظ، ترکیبات و عبارتی را که بیانگر مستقیم و غیرمستقیم آن موقعیت مرزی- اند کشف کرد، مثلا عباراتی از قبیل (اذا جاء احدهم الموت)، (ربّ ارجعونی لعلی أعمل صالحا..)، (اذا بشرّ احدهم بالاتی)؛ (فاذا ركبوا فی الفلک دعوا الله مخلصین له الدین)؛ (اذا مسّ الناس ضرّاً)؛ (اذا غشیهم موج کالظلل) و غیره.
- خط و ربط هر بخش از سوره را با آن موقعیت مرزی و حساس به دست آورد.
- نسبت و ارتباط هر موقعیت مرزی با دو اصل موضوعه توحید و معاد را مشخص کرد.

هیچ گونه انحصار و مطلق نگری وجود ندارد که حتما هر سوره بیانگر یک موقعیت مرزی و حساس باشد، چون شواهدی وجود دارد که برخی سوره ها دارای چند موقعیت مرزی هستند یا حتی در بعضی دیگر هیچ موقعیت مرزی نیامده است. از همین رو، انعکاس موقعیتهای مرزی در قرآن علی الظاهر به اشکال زیر روی داده است که شایسته است از ناحیه پژوهشگران مورد توجه و تحقیق قرار گیرد تا جدول ساختار سور قرآنی به اعتبار بیان موقعیتهای مرزی زندگی استخراج گردد:

۱. بیان یک موقعیت مرزی در یک سوره و پویایی تمام آیات در تبیین و تأیید و ترویج آن.
۲. بیان دو یا چند موقعیت مرزی در یک سوره و پیوند شبکه آیات آن سوره با برجسته نشان دادن آن موقعیتهای.
۳. بیان یک موقعیت مرزی در یک سوره و ارتباط آیات آن سوره با آیات سور دیگر. مثل بخش زیادی از آیات آل عمران و بقره و نساء و مائده و انعام و انفال اشاره به اهل کفر و اعمال و حالات آنها در موقعیتهای مرزی دارد.
۴. عدم ذکر یک موقعیت مرزی در سوره به جهت تلازم و خطدهی آیات آن سوره با سوره های دیگری که حامل موقعیتی مرزی اند، مانند اغلب سوره های کوتاه.

۴. بررسی ساختار دو سوره قرآن

اگرچه مدعای این جستار آن نیست که متکلفانه و باری به هر جهت به ساختار هندسی هر سوره قرآن نگاه شود و به هر شکلی از درون سوره‌ها یک یا چند موقعیت مرزی کشف شود. همانطور که پیش از این بر آن تصریح شد. ولی از باب اثبات مدعای مورد نظر، می‌توان هر سوره را از زاویه انعکاس موقعیتهای مرزی مورد بررسی قرار داد، حتی اگر ثابت شود که در فلان سوره‌ها هیچ اشاره‌ای به موقعیتهای مرزی نشده است. با این حال، تلاش شد که در کنار ارائه فهرستی از موقعیتهای مرزی در هفت سوره آغازین قرآن، به دو سوره ملک و آل عمران بنا بر موقعیت‌شان در متن که یکی در ابتدای قرآن و به عنوان یک سوره بلند و دیگری در انتهای قرآن به مثابه یک سوره کوتاه از این منظر نگریسته شود.

۱.۴ سوره مُلک

سوره مُلک ۳۰ آیه دارد که در آن به موضوعات مختلفی چون توحید و ربوبیت الهی، معاد، روز حساب، بهشت، جهنم و غیره اشاره شده است. اگرچه محور و عمود سوره می‌تواند هر یک از این موضوعات باشد، آن‌گونه که مثلاً غرض اصلی سوره را ربوبیت و تدبیر الهی در سراسر هستی دانسته‌اند (نک: خامه‌گر، ۱۳۸۶، ص ۲۱)، اما بنا بر دیدگاه پیشنهادی این جستار، اساس بحث به آیه ۱۰ این سوره بر می‌گردد: (وقالوا لو کنا نسمع أو نعقل ما کنا فی أصحاب السعیر) که در آن یک موقعیت مرزی و ویژه (قرار نگرفتن در ردیف یاران جهنم) بیان شده است، موقعیتی که ممکن است فرجام هر یک از ما باشد، فقط کافی است در مسیر زندگی خود (نسمع) و (نعقل) نماییم. ظاهراً تمامی آیات این سوره از حیث شواهد لفظی و معنایی به دنبال آنند که مخاطب را متوجه سازند مبادا در چنان موقعیتی قرار بگیرد. در جدول زیر نسبت ارتباط هر آیه با آیه ۱۰ ذکر شده است:

آیات سوره	وجه ارتباط آن با آیه ۱۰
۱	خدا مالک هستی است و او می‌تواند هر کاری بکند پس لازم است به شیوه نعل و نسمع زندگی کنیم
۲	زندگی و مرگ ما را فرا گرفته تا بهترین‌ها مشخص شوند، لازمه این تعیین هم نعل و نسمع است
۳-۵	اسباب و شرایط نعل و نسمع را برای‌تان فراهم کردیم خلقت هفت آسمان و زمین و مانند آن

۱۱-۶	جهنم فرجام کافران(پوشانندگان حقیقت) است، جایگاهی که حتما از اهلش خواهند پرسید آیا نذیری(بیم دهنده ای) نزد شما نیامد تا شما را آگاه سازد؟! و آنها اعتراف می کنند که آمد اما ما درست نعمل و نسمع نکردیم
۱۴-۱۲	هیچ چیزی از محدوده علم خدا خارج نیست آنهایی که نعمل و نسمع دارند این مطلب را خوب می فهمند و در مسیر زندگی به آن توجه دارند.
۱۷-۱۵ و ۲۴	اهل زمین که اسباب و شرایط نعمل و نسمع برای آنها فراهم است تا می توانند طوری زندگی کنند که تصمیمات خدا هیچ ضرری برای آنها نداشته باشد
۱۸	تجاریبی مبنی بر نعمل و نسمع نکردن برخی اقوام و افراد همیشه وجود دارد که بیم دهندگان الهی را تکذیب کردند و گرفتار عذاب شدند
۲۰-۱۹	چنانچه نسمع و نعمل نکنید هیچ گاه متوجه اسرار طبیعت و نظام هستی نمی شوید که چطور پرندگان در آسمان بال و پر می گشایند و مشکلی برای شان رخ نمی دهد یا چه کسی غیر از خدا موقع عذاب و مشکلات می تواند یاور شما باشد؟ اینها نشانه اهل کفر است که حقیقت را بر خود می پوشانند
۲۱	اگر خدا روزی اش را از شما بگیرد چه اندازه شما زنده خواهید ماند؟ چون نعمل و نسمع نمی کنید پس حالت لجاجت و سرکشی و نفرت عمیق می گیرید
۲۲	نعمل و نسمع کنید که کدام یک از شما مسیر درست زندگی را طی می نمایید؟
۲۳	بدانید که خداست که به شما سمع و بصر و دل را داده است تا شکر گزار او باشید، اما ظاهراً عده اندکی سپاسگزار اویندا!
۲۶-۲۵	بعضی چون نعمل و نسمع ندارند در مقام انکار می گویند زمان وعده الهی کدام است؟ نمی دانند که زمان آن را فقط خدا می داند حتی بیم دهندگان هم نمی دانند
۲۷	اهل کفر که نعمل و نسمع ندارند هرگاه احساس کنند که زمان موعد و تحقق وعده الهی فرا رسیده چهره درهم گرفته و ناراحت می شوند
۲۸	اهل کفر چون نعمل و نسمع نمی کنند هیچ در نمی یابند که در چنان وضعیتی قرار خواهند گرفت که هیچ نجات بخشی ندارند!
۲۹	اهل نعمل و نسمع بدانند که راه نجات انسان در وضعیتهای سخت ایمان و توکل به خداست، چون آینده می آید و مشخص می شود چه فرجام منتظر آنهاست
۳۰	همه نعمتهای الهی برای استفاده درست ما از آنهاست، اگر اهل نعمل و نسمع باشید متوجه خواهید شد که هیچ کسی جز خدای رحمان نمی تواند این نعمتها را به ما چندین بار عطا کند!

یک نوع مهارت خاصی در چینش این آیات به کار گرفته شده است تا مخاطبان سوره متوجه یک موقعیت مرزی و حساس از زندگی بشوند، چون انسانها خواه ناخواه در شرایط

مرزی قرار می‌گیرند تا نسبت به رفتار خوب یا بد خود اعتراف نمایند. اصلاً قصه اعترافات به گفته دیلتای:

مستقیم‌ترین تعبیر تفکر در مورد زندگی است، آگوستین، روسو و گوته صور نمونه آن را به ما نشان داده‌اند که چگونه شبکه اجزای گوناگون سیر زندگی خود را فهمیده‌اند؟ برای مثال آگوستین در نهایت خود را تماماً وقف ارتباط و اتصال وجود خویش با خدا کرده است؛ روسو می‌خواست به‌رغم همه سختی‌ها و رنجی که متحمل شده بود به جهان نشان دهد که انسان دارای روح‌والایی است که احساساتش را با انسانیت هماهنگ می‌کند؛ گوته هم می‌خواست به همه بفهماند که هر وجود انسانی می‌تواند از دو جنبه حائز اهمیت باشد؛ هم به عنوان برخوردار از غنای زندگی و هم به عنوان نیروی مولدی که مؤثر بر کل زندگی است و فرقی ندارد چنین وجودی در کجای عالم باشد (دیلتای، ۱۳۸۹، ۳۲۳ - ۳۲۵ با تلخیص در عبارات)

مطابق آیات مورد نظر، انسانهایی به واسطه قرار گرفتن در یک موقعیت مرزی و حساس به این مطلب اعتراف دارند که اگر اهل سمع و عقل می‌بودند هیچ‌گاه در جهنم سوزان قرار نمی‌گرفتند و حتی بیم‌دهندگان الهی را هم تکذیب نمی‌کردند؛ سمع و عقلی که به تصریح بسیاری از مفسران در حیات و سرنوشت آدمی نقش ویژه‌ای دارند؛ مثلاً به گفته زمخشری: مدار تکلیف بر آن دو قرار گرفته است (نک: زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۷۹/۴). فخر رازی عقل را به معنای قلب، عضو اصلی بدن انسان دانسته است که محل تمامی ادراکات و شعور و احساسات و عواطف آدمی است و حالات همه اعضای بدن به حالت او بستگی - دارد (نک: فخر رازی، ۲۰، ۱۴۲۴/۱۴۳۱). ابن عاشور هم عقل را به منزله منبع ادراک کلی و سمع را منبع ادراک جزئی دانسته است، زیرا مردم ابتدا می‌شنوند که بیم‌دهندگان الهی چه گفتند، سپس در گفته‌های آنها تعقل و تدبیر می‌کنند (نک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۶/۲۹).

بنابراین، آنها یک جایی می‌بایست چیزی یا چیزهایی را می‌شنیدند و خوب گوش می‌دادند و چیزی یا چیزهایی را تعقل و اندیشه می‌کردند و خوب می‌فهمیدند، ولی این کارها را به هر دلیلی نکردند لذا سزاوار جایگاهی آتشین شده‌اند. آن جا هم با توجه به تفاسیر موجود، همین زندگی دنیایی است (نک: رازی، ۱۴۰۸، ۳۲۲/۱۹، حقی بروسوی، بی‌تا، ۸۵/۱۰؛ طباطبائی، ۳۵۳/۱۹) دنیایی که در حصار زمان و مکان است و انسان همواره تجربه گذشته و حال و آینده را دارد، حتی متوجه تبدیل و تأثیر و تأثر سه زمان بر یکدیگر هم است و تجارب زیسته بسیاری از آنها به دست آورده است.

باری، انسانی که از آزمون گذشت زمان سر بلند بیرون نیاید، بنا بر نوع مواجهه اش با حقایق زندگی و قرار گرفتن در موقعیتهای مرزی زندگی، واکنشهای خاصی از خود نشان می دهد، مثلا از چیزی غصه و حسرت می خورد یا اینکه کاری را انکار و از آن فرار می کند، حتی ممکن است باورش نشود و در حالتی شبیه خواب و بیداری قرار گیرد. در سوره مُلک هم ماجرا از همین قرار است؛ بیان حالت درونی و واکنش انسانی است که در موقعیت مرزی قرار گرفته است به نحوی که راه گریز از واقعیت ندارد و متوجه حقیقتی شده است، او متوجه شده است که برای راه نجات و برون رفتش از آن شرایط فقط کافی بود که حقایق را درست می شنید و درباره مقصد و غایت و معنای زندگی اش درست اندیشه و تفکر می کرد. حال کدام حقیقت را می بایست درست می شنید؟ از چه طریقی؟ با چه قصد و غایتی؟ تمامی آیات سوره به دنبال بیان و پاسخ همین سه پرسش هستند که حداقل در بخش زیادی از آیات همراه با شواهد لفظی نیز هستند، مثلا:

- آیات ۶ تا ۱۱ اشاره به آن حقیقت دارد یعنی فرجام همه انسانهایی که کفر بورزند و حقایق را بپوشانند.

- آیات ۸ و ۹ و ۱۸ اشاره به آن طریق دارند یعنی با آمدن نذیر و بیم دهنده برای هر قومی، زمینه اطلاع و آگاهی آنها میسر است

- آیات ۱ تا ۵ و ۱۵ تا ۱۷ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۴ اشاره به آن قصد و غایت دارند یعنی اینکه همه جهان هستی تحت فرمان خدای رحمان اند و هراتفاقی که در آن می افتد و خواهد افتاد، مطابق علم و تدبیر اوست.

مسئله سمع و عقل مبتنی بر یک فرایندهایی است که انسان می بایست آنها را در متن زندگی فردی و اجتماعی خود تعریف و پیاده سازد. دین، علم، فلسفه، هنر و زیبایی شناسی، ادبیات و تاریخ و غیره برای کمک به انسان در همان فرایندها و شرایط پدید آمده اند تا از انسان موجودی شنوا و بینا و آگاه بسازند، اگر چه در این راه موفقیت هایی چند کسب شده، اما با ناکامی هایی هم همراه بوده اند، بررسی علل و اسباب وزمینه های آن ناکامی ها نیازمند مطالعات و تحقیقات دیگری است، ولی اصل این موضوع که انسان باید به مراتب درستی از سمع و عقل دست یابد که در واقع آنچه را می شنود و درباره آنچه فکر می کند، کمترین تصادم و مزاحمتی با آینده و سرنوشت او داشته باشد، همچنان مطرح و دارای اهمیت است. معیار وضابطه مشخص و فهرست شده ای برای اهل سمع و عقل بودن/شدن وجود

ندارد جز همان بخش از قواعد کلی و مشترک و سیالی که در نگاه خردمندان و اندیشمندان هر قوم التزام عملی به اجرای آنها سبب توسعه، رشد، آگاهی و موفقیت انسان می‌شود. در منطقی دین این معیارها به گونه‌ای است که می‌بایست همسوی با رضایت‌مندی خدا و هماهنگ با فهم صحیح احکام دینی و اجرای درست آنها در جامعه باشد، در این مسیر لزوم توجه و الگوبرداری از سنت و سیره انبیا و اولیای دین مدام تکرار می‌شود. ادعاهای زیادی وجود دارد که حکم دین (شرع) ملازم و متناسب با حکم عقل است، اما اختلاف‌نظرهایی هم در این مورد وجود دارد، مثلاً اینکه دین موجب شکل‌گیری روح تعهد دینداری در فرد می‌شود که بنا بر ضرورت ایمان دینی ممکن است حیث تقلیدی و متعصبانه هم به خود بگیرد، با این حال، داشتن روحیه تعهد دینداری به همراه عقلانی رفتارکردن هم یک امر دور از واقع و خارج از دسترسی نیست، منتهای مراتب، حصول به این مقام ساده نیست. تأکیدهای زیادی در روایات دینی نیز بر نقش و دخالت عقل در سرنوشت انسان به چشم می‌خورد، مثلاً در روایتی از پیامبر اسلام (ص) آمده است که: «وَإِنَّمَا يَرْتَفَعُ الْعِبَادُ غَدًا فِي الدَّرَجَاتِ وَيُنَالُونَ الزُّلْفَىٰ مِنْ رَبِّهِمْ عَلَىٰ قَدَرِ عُقُولِهِمْ» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۴۸۷/۱۰).

در منطق علم و دانش آن معیارها صورت خاصی به خود می‌گیرند یعنی اهل‌سمع و عقل بودن یعنی هماهنگ ساختن فکر و احساس و رفتار خود با مدلهای و نظریه‌های علمی. تنوع نظریه‌ها و مدل‌های علمی آن قدر زیاد است که به علم ماهیت پویایی و نشاط بیشتری داده است. امروزه دانشمندی پیدا نمی‌شود که در اثبات و ابطال یک نظریه علمی اجازه داشته باشد از باورها و اعتقادات شخصی و حزبی خود استفاده کند. همه خود را ملتزم به مبانی و روش علمی می‌دانند، روشی که در آن فرایند بررسی و کشف و تبیین قوانین حاکم بر جهان و نظام هستی مشخص است و امکان عدول از آن برای هیچ انسانی وجود ندارد.

بیان قرآن در این زمینه از یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر زندگی حکایت دارد و آن این که خوشبختی و بدبختی انسان به نوع انتخاب و سطح آگاهی و استفاده درست او از منابع معرفتی بستگی دارد. درک صحیح این واقعیت، الهام بخش بزرگترین انگیزه‌ها و حرکت‌ها و جنبش‌های متعالی و معنوی است، و این مطلبی است که با ذات و گوهره رسالت ادیان الهی و کتب آسمانی به ویژه قرآن سازگاری تام و تمام دارد.

۲.۴ سوره آل عمران

سوره آل عمران ۲۰۰ آیه با موضوعات متنوع دارد که مفسری چون علامه طباطبائی با همان مبنای نزول یکپارچه سوره، محور سوره را دعوت مؤمنین به توحید کلمه در دین و همبستگی در برابر دشمنان دانسته است (نک: طباطبائی، ج ۳ ص ۵). حال، غرض سوره هر مقوله از ضروریات شریعت که دانسته شود؛ آنچه برای مطالعه ما اهمیت دارد، آیه ۱۰ این سوره است که بر یک موقعیت مرزی و حساس از زندگی تصریح دارد: (انَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ) بدین صورت که انسان به سبب کفرپیشگی و تکذیب آیات الهی و ظلم به خویش و دیگران در موقعیتی قرار خواهد گرفت که هیچ یک از اموال و اولاد او (وابسته های او) به نفع او کاری نخواهند کرد و او بی یار و یاور خواهد ماند، و چه دردناک است برای انسان که در شرایطی قرار گیرد که هیچ یآوری نداشته باشد. شواهد لفظی زیادی در آیاتی چون ۹۱ و ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۷۶، ۱۸۶ آمده است که ناظر و مؤکد همین معنایند.

به شیوه ماهرانه ای این موقعیت مرزی توسط آیات دیگر سوره، تنظیم و تبیین و تأکید شده است. مثلاً در آیات ۲۰-۲۱ در خطاب به اهل کفر چنین گفته شده است که کافران با کتمان و عدم پذیرش آیات الهی، کشتن انبیای الهی و کسانی که امر به قسط و عدالت می کنند به عذابی دردناک گرفتار خواهند شد به نحوی که اعمالشان در دنیا و آخرت حبط و بی ارزش خواهد شد و هیچ یآوری نخواهند داشت.

در آیات ۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۲۳، ۲۱، ۱۹، ۳۲، ۲۸، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۷۰، ۷۲، ۸۰، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۹۶، ۱۷۸ به کفر و اهل کفر و سرنوشت آنها اشاره شده است. این حجم از تأکید نمی تواند بی اساس بوده باشد. هر چند که شایسته نیست که بی دلیل معتبر هم به متن نسبتهایی را داد، بلکه هرگونه داوری درباره ساختار سوره های قرآن نیازمند استدلال محکم و قرائن معتبر و شواهد عینی است. در اعتبارسنجی این مطلب که آیه ۱۰ آل عمران، علی الظاهر بیانگر یک موقعیت مهم مرزی زندگی انسان است و همه آیات سوره در نسبت و ارتباط با آن هستند؛ شواهد لفظی و معنایی زیر قابل استناد و توجه اند:

- کفر مد نظر در این سوره به معانی: پنهان کردن و تکذیب آیات الهی (۴؛ ۱۱؛ ۱۵؛ ۲۱؛ ۵۲؛ ۶۱؛ ۷۰؛ ۷۱؛ ۷۵؛ ۷۸؛ ۹۸؛ ۱۰۱؛ ۱۱۲؛ ۱۳۷؛ ۱۵۴؛ ۱۶۷؛ ۱۸۴؛ ۱۸۷)؛ انکار و مانع شدن در راه خدا (۱۳؛ ۹۷؛ ۹۹؛ ۱۶۸)؛ روی برگرداندن و اعراض از احکام الهی

- (۲۳؛ ۲۰؛ ۳۲؛ ۶۳؛ ۸۲؛ ۱۵۵)؛ ظلم و ستمکاری (۵۷؛ ۸۶؛ ۱۱۱؛ ۱۱۷؛ ۱۲۸؛ ۱۴۰؛ ۱۵۱؛ ۱۹۲)؛ احتجاج به غیر علم (۶۱؛ ۶۵؛ ۶۶)؛ اضلال خود و دیگران (۶۹؛ ۷۲؛ ۹۰؛ ۱۸۱؛ ۱۸۸)؛ اشتراء/فروختن آیات الهی به کمترین بها (۷۷؛ ۱۷۷؛ ۱۸۷) آمده است.
- فرجام کفرورزی عذاب دردناکی است و هیچ تخفیفی ندارند (۴؛ ۱۲؛ ۱۹؛ ۲۱؛ ۲۴؛ ۵۶؛ ۵۷؛ ۸۷؛ ۸۸؛ ۹۱؛ ۱۰۵؛ ۱۱۶؛ ۱۳۱؛ ۱۴۱؛ ۱۵۱؛ ۱۶۲؛ ۱۷۶؛ ۱۷۷؛ ۱۷۸؛ ۱۸۸؛ ۱۹۷)؛ آیاتی که به تقابل اهل ایمان با اهل کفر اشاره دارند و اینکه اینان یکسان نیستند: (۲۸؛ ۵۵؛ ۵۷؛ ۷۲؛ ۱۰۰؛ ۱۱۳؛ ۱۱۸؛ ۱۱۹؛ ۱۲۰؛ ۱۴۱؛ ۱۴۹؛ ۱۶۲؛ ۱۵۶؛ ۱۶۷؛ ۱۸۶؛ ۱۹۹)
- آیاتی از قتل انبیا توسط کافران خبر داده‌اند (۲۱؛ ۱۱۲؛ ۱۸۱، ۱۸۳)
- آیاتی که اهل کفر را بی‌یار و یاور می‌دانند: (۲۲؛ ۵۶؛ ۷۷؛ ۸۷؛ ۹۱؛ ۱۷۶؛ ۱۸۸؛ ۱۹۲)
- آیاتی که خدا را بهترین یاور و ولی می‌دانند: (۱۲۲؛ ۱۲۶؛ ۱۵۰؛ ۱۶۰؛ ۱۷۳؛ ۱۷۹)
- آیاتی که از اموال و اولاد و ابتلای به آنها سخن گفته است (۱۴؛ ۹۲؛ ۱۱۶؛ ۱۵۷؛ ۱۸۰؛ ۱۸۶) (بخل در مال و فرزند)؛ (۱۸۶)
- آیاتی که به مال و فرزند اشاره دارند: (۳۴؛ ۳۵-۴۰) (اشاره به داستان حضرت مریم و یحیی)؛ (۴۵-۴۷) (تولد عیسی مسیح)؛ (۹۱؛ ۹۲؛ ۹۳؛ ۱۸۶)
- آیاتی که صفات اهل ایمان و تقوا را بیان می‌دارد (۷ و ۸؛ ۱۵-۱۸؛ ۱۷؛ ۸۹؛ ۱۰۲؛ ۱۰۳؛ ۱۰۴؛ ۱۱۰؛ ۱۱۳؛ ۱۱۴؛ ۱۲۰؛ ۱۲۲؛ ۱۲۳؛ ۱۳۰؛ ۱۳۳-۱۳۶؛ ۱۳۸-۱۳۹؛ ۱۴۶؛ ۱۴۷؛ ۱۵۷؛ ۱۶۰؛ ۱۶۳؛ ۱۶۹-۱۷۰؛ ۱۷۹؛ ۱۹۱؛ ۱۹۳-۱۹۴؛ ۱۹۸؛ ۲۰۰)
- آیاتی که همه چیز حتی ما فی الصدور انسانها را در سیطره علم و قدرت خدا می‌دانند (۵؛ ۶؛ ۱۵؛ ۱۶؛ ۱۹؛ ۲۰؛ ۲۶؛ ۲۷؛ ۲۹؛ ۳۰؛ ۷۳؛ ۷۴؛ ۹۷؛ ۱۰۱؛ ۱۰۹؛ ۱۱۵؛ ۱۱۹؛ ۱۲۰؛ ۱۲۶؛ ۱۲۹؛ ۱۴۲؛ ۱۵۳؛ ۱۵۴؛ ۱۵۷؛ ۱۶۵؛ ۱۶۶؛ ۱۷۴؛ ۱۸۰؛ ۱۸۹؛ ۱۹۹)
- آیاتی که دین مورد قبول نزد خدا را اسلام (تسلیم بودن) دانسته است: (۱۹؛ ۲۰؛ ۵۲؛ ۶۴؛ ۶۷؛ ۸۰؛ ۸۳؛ ۸۴؛ ۸۵؛ ۹۵؛ ۱۰۲)
- آیاتی که می‌گویند روز قیامتی حتما واقع خواهد شد و همه به سوی او بازخواهند گشت: (۹؛ ۲۵؛ ۲۸؛ ۵۵؛ ۸۳؛ ۱۰۹؛ ۱۵۸؛ ۱۸۰)
- آیاتی که می‌گویند هر کسی به نتیجه اعمالش می‌رسد و به هیچ کسی ظلم نخواهد شد: (۲۵؛ ۳۰؛ ۵۷؛ ۱۰۸؛ ۱۴۵؛ ۱۴۸؛ ۱۶۱؛ ۱۷۱؛ ۱۸۰؛ ۱۸۲؛ ۱۸۶؛ ۱۹۴؛ ۱۹۵؛ ۱۹۹)

تبیین موقعیت های مرزی زندگی در الگوی ساختاری سوره های ... ۸۳

- آیاتی که می گویند زندگی آخرت بهتر از متاع دنیا است (۱۵۲؛ ۱۵۷؛ ۱۸۵؛ ۱۹۷؛ ۱۹۸)

- آیاتی که از ارسال رسل و آمدن بیم دهنده برای مردم و لزوم اطاعت و تبعیت از آنها خبر می دهند: (۳۱ - ۳۷؛ ۴۹؛ ۵۳؛ ۶۸؛ ۷۳؛ ۷۹؛ ۸۱؛ ۸۴؛ ۹۵؛ ۱۲۴-۱۲۵؛ ۱۳۲؛ ۱۴۴؛ ۱۵۳؛ ۱۵۷؛ ۱۶۴؛ ۱۷۲؛ ۱۸۳)

- آیاتی که به حالات انسان در روز قیامت اشاره دارند: (۱۰۶؛ ۱۰۷؛ ۱۹۲؛ ۱۹۸)

نکات و مطالب زیادی از شبکه به هم متصل این آیات و موضوعات به دست می آید که هر یک به شکلی به دنبال جلب توجه دادن مخاطبان قرآن به آن موقعیت مرزی و سرحدی است که احتمال مواجهه آن برای هر یک از انسانها وجود دارد مگر آن که اراده و همت کنند از مسیر کفر، تکذیب، انکار و ظلم وارد زندگی نشوند، بلکه از جاده ایمان، تقوا، احسان، صداقت و صبر به زندگی وارد شوند و تا آخر بر شیوه اهل ایمان و تقوا به سر ببرند.

موقعیتهای مرزی و حساس زندگی که در قرآن بیان شده است صورت و فرم دنیوی و اخروی دارند، چون در منطق و جهان‌نگری قرآن هر اتفاقی که در آخرت برای انسان قرار است بیفتد؛ ناشی و معلول کردار او در زندگی دنیا است. لذا این دو به هم پیوسته و در یک خط طولی قرار دارند. تا انسانی در دنیا حضور نداشته باشد و دست به اعمالی نزنند، تصور اخروی از شخصیت و سرنوشت او امری باطل و بی‌ارزش است. دو موقعیت بیان شده در سوره ملک و آل عمران دال و شاهد بر اثبات همین مطلب‌اند.

۵. جدول موقعیتهای مرزی زندگی در سوره سبع طوال

در جدول زیر با لیستی از موقعیتهای مرزی و حساس زندگی که بنا بر هفت سوره بلند قرآن (سبع طوال) استخراج شده است، می‌توان چرایی چینش آیات در سوره‌ها را تبیین کرد و با کشف شبکه ارتباطی هر آیه با آن موقعیت مرزی که انسان خواه در دنیا خواه در آخرت با آن روبه‌رو خواهد شد، هندسه یا ساختار هندسی سوره‌ها را نیز مشخص کرد.

موقعیت مرزی	موقعیت بیانی
شرایط و حالتی که انسان به هیچ عنوان تغییر نمی‌یابد و هیچ چیز از او قبول نمی‌شود مثل شرایط کفر	بقره/۶؛ نساء/۱۸ و ۱۳۷ و ۱۶۸؛ مائده/۳۶؛ اعراف/۱۹۳؛

انفال/۵۵	
بقره/۱۷ و ۲۰ و ۲۴ و ۲۷۳؛ انعام/۶۱ و ۱۲۲ و ۱۵۸؛ اعراف/۹۵ و ۹۷-۹۸ انفال/۲۱- ۲۲	رهاشدن در تاریکی که هیچ چیزی قابل دیدن نیست و نمی تواند هیچ- کاری بکند
بقره/۳۴؛ اعراف/۱۱	شرایطی که بلافصل باید اطاعت کرد نظیر آنچه برای ابلیس رخ داد و بر آدم سجده نکرد
بقره/۳۵؛ اعراف/۱۹-۲۰	شرایطی که انسان باید بدون هیچ گونه توجیه و فراری تسلیم شود و اطاعت کند و دست از پا خطا نکند
بقره/۴۴	موقعیتی که انسان خودش را به قصد و عمد فراموش می کند
بقره/۴۵؛ نساء/۷۷	موقعیتی که انجام برخی کارها برای انسان سخت و دشوار است
بقره/۴۸ و ۱۲۳ و ۲۵۴ نساء/۲۱ و ۱۴۵ و ۱۷۳؛ مائده/۷۲؛ انعام/۵۱ و ۷۰ و ۹۴؛ اعراف/۵۳	موقعیتی که انسان تنهاست هیچ شفیع و جایگزین و یاور و راه فراری ندارد
بقره/۵۰؛ اعراف/۱۳۴-۱۳۵	وضعیتی که انسان از یک بلای بزرگ نجات می یابد، نظیر نجات بنی- اسرائیل از فرعون اما واکنشهای بعد از آن یکسان نیست.
بقره/۵۶؛ انعام/۲۸	موقعیتی که انسانی بمیرد و بعد زنده شود یعنی به او فرصت داده شود و نتواند درست از آن استفاده کند
بقره/۶۲ و ۱۱۲ و ۲۶۲ و ۲۷۴ و ۲۷۷؛ مائده/۶۹؛ انعام/۴۸	موقعیتی ویژه که انسان در آن خوف و حزنی نداشته باشد
بقره/۸۹	شرایطی که در آن انسان انتظار چیزی را می کشد اما با آمدن آن، شروع به انکارش می کند
بقره/۱۹ و ۹۴ و ۲۸۱؛ نساء/۱۸؛ انفال/۵۰	موقعیتی که انسان در برابر مرگ قرار می گیرد ، ترس از مرگ
بقره/۱۱۱	شرایطی که انسان باید برهان و دلیل صدق ادعای خود را ارائه دهد
بقره/۱۵۵؛ مائده/۹۴	شرایطی که انسان با یک سری امور و مقولاتی چون ترس، گرسنگی، نقص اموال و .. آزمایش می شود
بقره/۱۶۶-۱۶۷؛ نساء/۴۲؛ انعام/۲۳ و ۲۷ و ۳۱؛ اعراف/۳۷	موقعیتی که انسان به رغم دوست داشتن راه برگشت ندارد و فقط بر کردار خویش حسرت می خورد و اعترافاتی هم دارد
نساء/۹۷	موقعیتی که انسان با حالت استضعاف و دست خالی با فرشته مرگ یا هر

	مطالبه گری مواجه می شود و راه بازگشتی ندارد
نساء/۱۳۵؛ مائده/۸؛ انعام/۱۵۲	موقعیتی که انسان می خواهد برای خود، خانواده و خویشان حکم عادلانه صادر کند
مائده/۵۲	وضعیت هایی که انسان گرفتار ندامت می شود از آنچه که پنهان می داشته است
مائده/۸۳ اعراف/۱۲۰-۱۲۱	موقعیتی که انسان در آن با حق مواجه می شود و می داند که آن حقیقت دارد
مائده/۱۱۹	موقعیتی که انسان می بیند که صداقتش چه قدر برایش نفع و سود دارد
انعام/۸	شرایطی که اگر قرار باشد مثلاً ملکی به جای پیامبر به سوی تان بیاید هیچ راه گریزی نداشتید و مهلتی هم نداشتید
انعام/۴۰-۴۱، اعراف/۴۴	موقعیت هایی که انسان چهره واقعی و راستین خود را فاش می کند
اعراف/۴۳	شرایطی که درون انسان از هر گونه غلّ و کینه و نخوتی پاک و میرا شود
اعراف/۱۹۷	موقعیت هایی که انسان نه می تواند به خود و نه به دیگران یاری رساند

۶. تحلیل دیدگاه احتمالی این جستار

مدعای نگارنده این بود که ظاهراً در بیشتر سوره ها، یک موقعیت مرزی زندگی بیان شده است، به نحوی که نقش آیات سوره به تناسب اهمیت، کیفیت و توجه به نتایج مترتب بر آن موقعیت در زندگی انسان، پراهمیت دیده می شود. در سوره ملک و آل عمران شرایط به گونه ای بود که می توان وجه ارتباط نزدیکی میان آیات سوره با آن آیه کلیدی سوره پیدا کرد.

اینکه انسان در یک شرایط ویژه قرار می گیرد که تعداد انتخاب های زیادی ندارد، به سبب اینکه فرصت ها را از دست داده، یا اینکه مجبور به انتخاب یک راه بیشتر نیست، تلازم و هماهنگی زیادی دارد با اهداف یک متن آسمانی. چون برای مثال، متن قرآن به دنبال ترسیم و بیان خیلی از ویژگی ها، حالات، رفتارها و انتخاب های انسانهاست تا آنها بتوانند آزادانه و از روی شناخت برای سرنوشت خود تصمیم بگیرند و بنا بر ضرورت و نیاز، دست به انتخاب بهترین و معقول ترین راه بزنند. اینکه مشاهده می شود در مجموعه آیات قرآن دوگانه هایی چون خدا/شیطان، دنیا/آخرت؛ خیر/شر؛ توحید/شرک؛ کفر/ایمان؛ عقل/جهل؛ اصلاح/افساد؛ طیب/خیث و غیره مدام در محل توجه و تذکر قرار می گیرند، به این سبب

است که انسان همواره در نزاع نیروهای دو قطبی زندگی قرار دارد و به گفته دیلتای فیلسوف: «زندگی عبارت است از فعالیتهای متقابل واحدهای زنده» (دیلتای، ص ۳۶۶). بنابراین، او ملزم است که یکی را انتخاب کند و لازمه این که او بتواند انتخاب درست و معقولی داشته باشد، این است که به طور حساب شده و دقیق و مستمر ذهن و فکر و روانش متوجه آن شرایطی گردند که هیچ راه بازگشتی در آن وجود ندارد و چاره‌ای هم از پذیرش آنچه پیش می‌آید، نیست.

وجه تراژیک واجتناب‌ناپذیر این ماجرا آن است که انسان با گوهر و استعداد های وجود خویش بیشتر آشنا می‌شود و مثلاً می‌فهمد که چه محدودیتهایی دارد و انجام برخی کارها از عهده او خارج است. ممکن است این سطح از درک ناشی از جبر و ضرورتی باشد که زندگی او را احاطه کرده است، اما قطعاً به معنای ضعف و عجز مطلق او نیست. حداقل از فحوای آیات قرآن این مطلب فهمیده نمی‌شود، چون آیات زیادی دلالت دارند بر اینکه انسان می‌تواند در دنیا کاری کند و مسیری را انتخاب نماید که به فرض قرار گرفتن در موقعیتهای مرزی پشیمان نباشد، حسرت نخورد، اشتیاق به تحقق وعده‌های الهی را داشته باشد. برای نمونه حبیب نجار شخصی است که بنا بر روایات تفسیری در آیات ۲۰-۲۷ یس به او اشاره شده است (نک: طبرسی، ج ۸ ص ۶۵۵)، کسی که وقتی شنید قومش (مردم شهر انطاکیه) رسولان الهی را تکذیب می‌کنند هر چه زود به نزد آنها آمد و هشدارشان داد که این کار را نکنند اما به او گوش ندادند؛ حتی به آنها گفت: (أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَأَنْعِنَ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلَا يُنْقِذُونِ * إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) یعنی آنها را متوجه یک موقعیت مرزی کرد، ولی باز هم تأثیری نداشت. و هنگامی که او به واسطه آن مرتبه از ایمان و عمل صالح خود وارد بهشت شد، چنین آرزو کرد: (قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ) یس ۲۶.

باری، پذیرش این مطلب که در سوره‌های قرآن به مصادیقی از موقعیتهای مرزی زندگی اشاره شده است، این پیش‌فرض را به همراه دارد که جهان هستی و زندگی، عرصه جولان و تلاش آدمی است، و او می‌بایست برای معنادار کردن زندگی خود تلاش نماید. لذا میان موقعیت مرزی قرار گرفتن انسان با معنادار شدن زندگی حیات او ارتباط نزدیکی وجود دارد و این مطلبی است که کارل یاسپرس از پیشگامان طرح معنای زندگی از طریق واکنش در موقعیتهای سرحدی به آن توجه داشته است.

همه آیات درون سوره ها در صدد بیان چرایی و چگونگی این فرایند معنادار شدن زندگی انسان هستند. البته در چشم انداز آیاتی که در آنها به مسئله مرگ و قیامت و حساب اعمال و مانند آن توجه شده است، این مسئله چشم گیرتر و محسوس تر است. زیرا به باور یاسپرس: «چشم انداز مرگ می تواند فرصت زیستی اصیل و واقعی، بدون خودفریبی و به فردا محول نمودن امور را فراهم آورد» (سالامون، ۳۵). در سایر آیات هم مسئله به صورت واشکال دیگری خود را نشان داده است، مثلاً آیاتی هست که انسان را به جستجوی فضایل اخلاقی همچون عفو، عدالت، صبر، احسان، شجاعت، پارسایی و غیره و در مجموع زیست اخلاقی سوق می دهند؛ یا آیاتی نیز به مقولات حقوقی توجه دارند؛ حق خدا بر بنده، انسان بر خود، انسان بر دیگران و برعکس تا زمینه های شکل گیری و بروز اشتباه، احساس گناه، خودفریبی / خودفراموشی، ظلم به خود/دیگری را متذکر شوند و این فرصت برای او وجود داشته باشد که مدام در شخصیت و منش خود تغییرات لازم را ایجاد نماید و به زندگی خود رنگ اصالت و استقلال دهد، زیرا چنانچه در وضعیتی از وضعیت های مرزی و سرحدی زندگی قرار گرفت، آمادگی لازم و کافی جهت مواجهه و عبور از آن موقعیت را داشته باشد.

۷. نتیجه گیری

با توجه بر برداشتهای متنوعی که از ساختار سوره های قرآن وجود دارد و عموماً هم بر محور کشف روابط و مناسبات میان آیات در یک سوره مطرح شده اند، شاید بتوان در ساختار هندسی هر سوره یک یا چند موقعیت مرزی/سرحدی زندگی انسان را پیدا کرد که تمامی آیات سوره به نحوی از انحا به دنبال تأیید و تأکید بر آن موقعیتهای خاص هستند؛ موقعیتهای یا وضعیتهایی که بنا به تحقیقات فیلسوفان و روان شناسان وجودگرا این خاصیت را دارند که انسان را با ذات اصیل یا خود راستین خویش مواجه سازند. این ذات آشکارگی با اهداف تربیتی و هدایتی قرآن سازگاری دارد، چون آیات درون سوره با به تصویر کشیدن حالات، صفات، رفتارهای مختلفی از انسان در صدد که وجود و شخصیت او را از حالات و اوصافی چون کفر، نفاق، شرک و استکبار نفس، اکل مال به باطل و بهانه آوردن، بخل - ورزی، کینه و عداوت، حسادت و غیره پاک سازند، یعنی او را با خود اصیل و واقعی اش مواجه سازند تا مسیر زندگی برای او معنادار باشد و نسبت به فرصتهایی که در طول زندگی دست می دهد هیچ گونه احساس پشیمانی، حسرت و احساس گناهی نداشته باشد.

از بررسی دو سوره ملک و آل عمران چنین فهمیده شد که با روش کشف موقعیتهای مرزی زندگی در سوره‌ها (آن‌گونه که در این جستار آمده است) می‌توان در هندسه و ساختار سوره‌ها در کنار توجه به موضوعات متنوعی که وجود دارد و همه ممکن است بر محور یک موضوع مهم مثلاً توحید یا معاد و غیر آن نظم یافته باشند؛ به آن دسته آیاتی توجه نشان داد که بیانگر یک موقعیت مرزی در سوره‌اند و همچنین نقش آیات دیگر سوره در نسبت و ارتباط با آن آیه کلیدی را به دست آورد. البته در این مطلب تردیدی نیست که در سراسر قرآن، آیاتی وجود دارد که دال و بیانگر موقعیتهای مختلف از زندگی انسانند؛ آن‌گونه که نگارنده این مطلب را در قالب جدولی دربردارنده سور سبغ طوال، نشان داده است. ولی اثبات اینکه آیات هر سوره چه ارتباطی با آن آیه محوری دارند و آیا ممکن است سوره یا سوره‌هایی باشند که به هیچ وضعیتی از وضعیتهای سرحدی زندگی اشاره نکرده باشند؛ نیازمند مطالعات و تحقیقات بیشتر است که خوانندگان این مقاله می‌توانند به این مهم در برنامه پژوهشی خود توجه نمایند.

کتاب‌نامه

- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۰۳)، معانی الأخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰)، التخریر و التنویر، لبنان، مؤسسه التاریخ العربی.
- بلاکهام، هرولد جان (۱۳۹۱)، شش متفکر آگزیستانسیالیست، ترجمه: محسن حکیمی، تهران، نشر مرکز.
- افلاطون (۱۳۶۷)، دوره آثار افلاطون، ترجمه: محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ایروین، ویلیام برکستون (۱۳۹۳)، فلسفه ای برای زندگی، ترجمه: محمد یوسفی، تهران، نشر ققنوس.
- حجازی، محمد محمود (۱۹۷۰م)، الوحدة الموضوعیة فی القرآن الکریم، القاهرة، مطبعة المدنی.
- حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
- خامه‌گر، محمد (۱۳۸۶)، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- داستایوفسکی، فئودور (۱۳۸۷) برادران کارامازوف، ترجمه: صالح حسینی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات ناهید.
- دیلتای، ویلهلم (۱۳۸۹ش)، تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی، ترجمه: منوچهر صانعی دره-بیدی، تهران، نشر ققنوس.
- رازی، ابوالفتح (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح: محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

- سالامون، کورت (۱۳۹۲)، «برداشت یاسپرس از معنای زندگی»، ترجمه: حسین رحمانی، مجله اطلاعات حکمت و معرفت، سال هشتم، شماره ۱.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات .
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
- فخر رازی، محمود بن عمر (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۶۹)، رویکرد وجودی (اگزستانسیالیستی) به نهج البلاغه، بر اساس ویرایش روزنامه ایران.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی، تهران، انتشارات پژوهش.
- میر، مستنصر (۱۳۸۶)، «پیوستگی سوره، تحولی در تفسیر قرآن در قرن بیستم»، ترجمه: محمدحسن محمدی مظفر، آینه پژوهش، شماره ۱۰۷ و ۱۰۸.
- یالوم، اروین (۱۳۸۹)، روان درمانی اگزستانسیال (وجودی)، ترجمه: سپیده حبیب، تهران، نشر نی.